



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۱۹/۰۷/۱۲

لالپوروال

برداشت من از شخصیت و پندار های

استاد پژواک

در مقال گذشته، ایجازاً در مورد دو شخصیت بزرگ دوره حیات ما، یعنی شاه فقید محمد ظاهر شاه و سردار صاحب بزرگ، داؤد خان مطالبی معروض داشتم، درین مضمون نیز از شناخت و برداشت خود، در مورد استاد پژواک، مطالبی به عرض میرسانم .

این جانب با شاخه های خانواده معروف، عبیدی و پژواک، تقریباً از مدت شصت « شست » سال به اینطرف معرفت دارم، من افتخار و سعادت شاگردی پوهاند فضل ربی پژواک را، که متقی ترین عضو خانواده پژواک بود، در پوهنتون کابل داشتم، که این رابطه استادی و شاگردی به یک دوستی مستدام و خلل ناپذیر، قوام یافت . طوریکه قبلاً یاد آوری نموده بودم، من استاد پژواک را سه بار از نزدیک ملاقات نمودم .

بار اول زمانی که در لیسه حبیبیه بودم از تشریف آوری پژواک اطلاع یافتیم و من با یک دوست خود بنام ربانی رسولی که علاقه مندی خاصی به ادبیات داشت، غرض ملاقات استاد پژواک که در هتل کابل اقامت داشت، شتافتیم، دو شخص دیگر یعنی مرحوم گویا اعتمادی و شاعلی زبیدی نیز در خدمت پژواک حضور داشتند .

استاد پژواک کتاب علی دشتی بنام «در قلمرو سعدی» را در دست داشت و انتقاداتی بر نوشته های علی دشتی به عمل آورد، بعداً استاد پژواک شعری را قرأت نمود که هر بیت به جمله « هم گذشت » اختتام میپذیرفت، من در آن زمان شعری به اقتفاً شعر مذکور سرودم که تنها بیت مقطع آن تا هنوز به خاطر هست، بدین معنی:

از درد دل تپیدم به پژواک چون جرس روزی رسد که این دل ناکام هم گذشت

بار دوم استاد پژواک را در قریه آبایی شان در باغوانی ننگرهار ملاقات نمودیم، که هدف از ملاقات دومی، عرض تسلیت و فاتحه به ارتباط وفات والده مرحومه شان بود .

بار سوم استاد پژواک را در اوایل کودتای سردار صاحب در هتل انتر کانتی ننتل به معیت پوهاند صاحب فضل ربی پژواک ملاقات نمودم، در صحبت اخیر سؤالی از استاد پژواک به عمل آوردم که متأسفانه سوال خودم به خاطر من نیست ولی جواب استاد پژواک مشعر برین بود که اینکار باید در پرتو قانون صورت پذیرد، جواب مذکور دال روشن بدین است که استاد پژواک به حیث یک انسان متمدن به اصالت قانون اعتقاد داشت .

استاد پژواک بدون شک یکی از سیاستمداران و سیاست دانان و ادباء ورزیده تاریخ معاصر جامعه ما بود، مربی و مشوق بزرگ پژواک در ساحه دانش و ادب علامه سلجوقی و در ساحه سیاست سردار محمد نعیم خان بود .

دولت شاهی و حکومت ملی افغانستان با درک سالم و اهلیت و لیاقت و شایستگی استاد پژواک، موصوف را مناسب ترین شخص برای توظیف وظیفه نمایندگی کشور در سازمان جهانی ملل متحد تشخیص و توظیف نمودند که مشارالیه در طول سالیان بسیار متممادی، نمایندگی با عظمتی از مردم و کشور خود نمودند .

استاد پژواک باری هم نظر به استعداد خداداد و تبارز شخصیت چشمگیرش، به مقام ریاست اسامبله عمومی سازمان ملل متحد نایل آمد، که یقیناً مایه رشک ایرانیان تنک نظر گردید .

ذواتی هم در آن زمان به این نظر بودند که حکومت افغانستان، از موجودیت پژواک در کشور هراس داشته و روی همین منظور موصوف را، به وظایف خارج کشور گماشتند. این نظر کاملاً طفلانه است، زیرا پژواک مانند محمودی و غبار و مشروطه خواهان و امثال و اقران شان یک شخصیت انقلابی و ضد دولتی و یا حد اقل امانیست نبود .

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ

او یک شخص روشنفکر و منور و آزادی خواه و طرفدار ترقی و تعالی کشور و آسایش مردم خود بود، او شاید نظریاتی در زمینه داشته و آرزومند تطبیق آن بود، چنانکه شخصیت های دیگر کشور ما هر کدام در زمینه آرزومند تطبیق آراء و نظریات خویش بودند، ولی این آرزومندی ها دلیل آن شده نمیتواند، که ایشان را در مخالفت و معاضدت نظام کشور قرار داده، زعماء کشور را به ارتباط امیال سیاسی شان مظنون و هراسان سازد . استاد پژواک به حیث یک شخصیت چند بعدی، در کنار لیاقت و اهلیت سیاسی اش، شاعر و نویسنده و الامقامی نیز بوده است. استاد خلیلی در جواب یک مرآده ارادت میان پژواک و خلیلی چنین سروده است :

نثر من در پیش نثرش چون خرف پیش گهر نظم او پهلوی نظم همچو گل پهلوی خار

همانا در بیت فوق، خلیلی در قسمت شعر و مقایسه نبوغ شعری خود با پژواک، از شکسته نفسی کار گرفته است، ولی تا جای که من شخصاً دوسه اثر نثر خلیلی مانند « از بلخ تا قونیه» و « نی نامه » و « عیار خراسان » را مطالعه نموده ام سبک نثر خلیلی، سلاست نثر استاد پژواک را ندارد . امیدوارم پدر شعر نو در کشور، استاد محمود جان فارانی، در زمینه با ادعایم موافق باشند، چون ذکر خیری از استاد محمود فارانی بعمل آمد خاطره ای از پنجاه سال قبل در ذهنم تداعی نمود که باری در رادیو کابل مناظره ادبی میان مرحوم فیض محمد خان زکریا وزیر خارجه اسبق، که خود شخص بسیار فاضلی بود، بنام فیضی کابلی در حمایت از سبک شعر کلاسیک در کشور و محمود جان فارانی در حمایت سبک شعر نو، صورت پذیرفت، و تا جای که بخاطر دارم هردوی شان نمایندگی با عظمتی از هردو سبک نمودند و هردوی شان برنده این مناظره جالب بودند . طوریکه هیچ انسان ولو در رشته اختصاصی اش، عاری از اشتباه شده نمیتواند، استاد پژواک نیز، مرتکب اشتباهاتی گردید .

پژواک در دوره جمهوری، به نمایندگی از رییس دولت یعنی سردار داؤد خان در مؤتمر اسلامی منعقد اسلام آباد در پاکستان اشتراک نمود، قرار تعامل سیاسی، زمانیکه که یک شخصی به نمایندگی از رییس دولت یا حکومت به یک کشور دیگر مسافرت مینماید، معمولاً رییس حکومت یا دولت کشور میزبان باید از نماینده مذکور در میدان هوایی استقبال نماید ولی متأسفانه دولفقار علی بوتو، از این تعامل، تغافل ورزید و استاد پژواک به عوض اینکه موضوع را در یک مجلس خصوصی با بوتو و به همان روش دیپلماتیک طرح مینمود در جریان مجلس مؤتمر اسلامی، بوتو را مورد سرزنش و انتقاد قرار داد، که موجب گفتگو میان شان گردید و پژواک در آخر گفت: « لعنت الله علی الکاذبین » این گفتار پژواک موجب بر آشفتگی نمایندگان کشورهای اسلامی گردیده و هر کدام شان در حالیکه با دست های خود به پژواک اشاره میکردند با صدای بلند به او گفتند که در جایب بنشین .

این حرکت غیر دیپلماتیک و غیر مترقبه پژواک در حلقه های سیاسی کشور با تعجب مواجه گردید . اینک استاد پژواک بعد از خروج از وطن روی کدام منطقی به خاک های مغصوبه افغانستان شرقی که امروز در بد تصرف میراث خور استعمار انگلیس یعنی پاکستان قرار دارد، تشریف برد پی برده نمیتوانم، ولی پژواک باید به حیث یک مغز متفکر سیاسی، بیشتر از هر کس دیگر میدانست که چطور ممکن است زیر ریش ضیالالحق ملعون دشمن درج یک کشور و ملت افغان و در کنار گروه های فاسد جهادی و رهبران و قوماندانان مخلوق آس آی مصدر خدمتی گردد؟

البته پژواک به حیث یک فرزند راستین ملت افغان در اخبار مجاهد ولس به مدیریت محمد حسن ولسمل نوشت که: «دولت و حکومت پاکستان حق ندارد در مجامع جهانی از کشور و ملت افغان به حیث مقام وصایت نمایندگی کند.» همان بود که به روز دوم پلیس پاکستان با بی عزتی کامل به پژواک اخطار داد که باید فوراً از این خاک خارج گردد .

پژواک اخراج گردید و محمد حسن ولسمل به زندان رفت . متأسفانه از طرف رهبران و قوماندانان بی ننگ جهادی کوچکترین عکس العملی، علیه این تصمیم پاکستان به عمل نیامد .

استاد پژواک در سال هشتاد نامه ای عنوانی برخی از شخصیت های سرشناس کشور مانند داکتر یوسف خان، داکتر حامد، داکتر طیبی و دیگران بمنظور تشکل یک کمیته نوشت و در آن نامه مشکل اقتصادی خود را در زمینه مسافرت نیز تذکر داده بود .

از زمره شخصیت های مذکور، داکتر صاحب صمد حامد نامه جواپیه شدید الحنی به پژواک گسیل داشت و او را متهم با مسامحه با رژیم بی خدایان ساخته بود، زیرا استاد پژواک سالیان متمادی در وطن ماند . جای تأسف است که استاد پژواک به حیث یک دانشمند خبیر کشور و با خبر از تاریخ منطقه، طفلانه در یک شعر خود بر علامه داکتر اقبال مفکر و نویسنده و شاعر بزرگ ضد انگلیسی نیم قاره هندوستان تاخته و نوشته است : اقبال غلامی بود، در بند امامی بود .

در حالیکه استاد پژواک بعد از سقوط حکومت داؤد خان بوطن برگشت و سالیان طولانی در زیر سایه حکومت غلامان شوروی و رفقای حسن چپ سپری نمود، چیزی که پژواک داکتر اقبال مرحوم را بدان متهم ساخته بود . چند سال قبل درین وب سایت وزین، از زبان استاد پژواک نقل قول نمودند که « سردار داؤد خان بعد از وزیر اکبر خان بزرگترین شخصیت تاریخ افغانستان است.»

اینکه پژواک در کدام زمان و در کجا به اظهار همچو ادعای مبادرت ورزیده، آیا این ادعا از نوشته های نشر شده خودش است و یا صرف یک نقل از زبان شان در کدام مجلس خصوصی است؟ صراحتی وجود ندارد . اگر این ادعا حقیقت داشته باشد، باید استاد پژواک به حیث یک دانشمند قابل قدر و ذیصلاحیت، دلایل خود را با استناد به مدارک تاریخی و مقایسه و تحلیل همه جانبه این دو شخصیت یعنی اکبر خان و داؤد خان ابراز میداشت نه به شکل یک شعار .

تا جایکه این جانب ابعاد شخصیت ذوات مذکور را با هم در مقام مقایسه قرار میدهم، هیچگونه وجوه تشابه را در زمینه، قابل ملاحظه نمی بینم .

اکبر خان یکی از سران بزرگ جهادی علیه قوای اشغالگر انگلیس بود و قرار روایات تاریخی، مکناتن را در جنگ تن به تن میکشید، ذواتی هم مانند استاد حداد به این عقیده است که مکناتن را محافظ وزیر اکبر خان کشته است، به هرصورت اینکه مکناتن توسط اکبرخان یا محافظش کشته شده در هر حالت این افتخار نصیب تاریخ کشور ماست . اما سردار صاحب بزرگ هرگز در کدام جنگ میهنی و حتا جنگ نجات کشور از چنگ تبهکاران سقوی که تمام دست آورد های ترقی خواهانه غازی امان الله با خاک یکسان ساخت، سهمی نداشته بلکه یگانه جنگی که سردار صاحب قوماندان اعلا ی آن بود، جنگ علیه توده های مظلوم مردم خودش یعنی علیه قوم صافی بود . هم وطن ارجمندی دیگری از ملاقات خود در پیشور با مرحوم پژواک یاد آوری نموده و از زبان شان چنین نقل قول میکند:

که «من در زندگی ام مانند داؤد خان رهبر با پرنسیپ را در تاریخ افغانستان سراغ نکرده ام . من در وقت اخیر جمهوریت داؤد خان به بعضی کار هایش مخالف بودم و اختلاف نظر داشتم ولی امروز از آن مخالفت ها نادم هستم.»

متأسفانه تذکرات فوق الذکر نیز در تمام ابعاد آن با علم، دانش، فضیلت و طبیعت آزاد منش و حق بینی و حق پسندی استاد پژواک در منافات کامل قرار دارد. همچو گفتار بی مسئولیت اهانت به تمام بزرگان تاریخ کشور است. آفتاب آمد دلیل آفتاب .

اینکه استاد پژواک در وقت اخیر دوره داؤد خان با بعضی کار هایش مخالف بود و اختلاف نظر داشت ولی امروز از آن ابراز ندامت میکند، خیلی کردکی و خنده آور به نظر میرسد. مگر خنده آور نیست که که پژواک بعد از یک عمر تجارب در ساحات مختلف حیات و به حیث یک شخص جهان دیده و به حیث یک شخص با پرنسپ، همچو مطالبی را اظهار نماید که با عقل و منطق در تضاد کامل قرار داشته باشد؟

معلوم نیست که پژواک با کدام کار های داؤد خان مخالف بود و به آن اختلاف نظر داشت؟ آیا این اختلافات روی اصول و پرنسپ های استوار بود که پژواک به آن معتقد بود؟ آیا این اختلاف نظر در موازات منافع ملی مردم و کشور افغانستان قرار داشت، و یا این اختلافات صرف جنبه سلیقوی و روبنایی داشت؟

اگر این اختلافات روی یک سلسله پرنسیپ های ملی استوار بوده، پس ندامت از ان بی پرنسیپی است . اگر این اختلافات صرف جنبه طفلانه و تفنن داشت، همچو ابراز نظر باشخصیت پژواک در تمام ابعاد ان متصادم است .

به فرموده استاد پوهاند داکتر صاحب سید عبدالله کاظم: «خداند بر ضمایر آگاه است.»

دشمن دانا که غم جان بود

بهتر از ان دوست که نادان بود

با عرض حرمت